

پیش بینی رضایت زناشویی زوج ها براساس نیازهای اساسی آن ها

مژده وزیری

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد (نویسنده مسئول): Mozhddeh.vazirigarakani@yahoo.com

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: خرداد ۹۴

تاریخ پذیرش: مهر ۹۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی پیش بینی رضایت زناشویی زوج ها براساس نیازهای اساسی آن ها بود. جامعه ی آماری این پژوهش شامل کلیه ی زوج های شهر اصفهان در سال ۱۳۹۴ بود که از میان آن ها تعداد ۸۲ زوج، به شیوه ی در دسترس به عنوان نمونه ی پژوهش انتخاب شدند. مقیاس وضعیت زناشویی گلمبوک- راست (GRIMS) و پرسشنامه ی نیازهای اساسی، به عنوان ابزار پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند. جهت تحلیل داده ها از تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد. نتایج نشان دادند که رضایت زناشویی مردان براساس نیازهای آزادی و عشق و تعلق آن ها و نیز نیازهای آزادی، تفریح و عشق و تعلق همسرانشان به طور معناداری پیش بینی شد. به علاوه، رضایت زناشویی زنان براساس نیازهای تفریح و آزادی آن ها پیش بینی گردید. براساس نتایج این پژوهش، نیازهای عشق و تعلق و تفریح، به افزایش رضایت زناشویی کمک می کنند، در حالیکه نیاز به آزادی، می تواند در تضاد با رضایت زناشویی قرار بگیرد.

واژه های کلیدی: نیازهای اساسی، نظریه ی انتخاب، رضایت زناشویی

مقدمه

موضوع نیازهای اساسی و بنیادی انسان، موضوعی است که تاکنون در نظریات مختلف رشته های مختلف علمی بویژه روانشناسی، مورد بحث قرار گرفته است. به طوریکه در بسیاری از نظریات شخصیت، مبحث ویژه ای به این موضوع اختصاص یافته است (شولتز و شولتز؛ ترجمه ی سیدمحمدی، ۱۳۸۹). یکی از آخرین رویکردهایی که به طور جدی به این موضوع پرداخته است، رویکرد واقعیت درمانی یا نظریه ی انتخاب است که توسط ویلیام گلاسر^۱ مطرح شده و بویژه در دو دهه ی اخیر، در عرصه ی پژوهش و کاربردهای بالینی، بسیار مورد اقبال قرار گرفته است (کری؛ ترجمه ی سیدمحمدی، ۱۳۹۰).

به اعتقاد گلاسر، همانطور که نیازهای مربوط به بقا^۲ در تمام جانوران، به طور ژنتیک برنامه ریزی شده است، در انسان که کاملترین جانوران است، علاوه بر این نیاز، چهار نیاز بالاتر و پیچیده تر نیز به طور ژنتیک، برنامه ریزی شده است (گلاسر؛ ترجمه ی رحمانیان، ۱۳۸۵). این چهار نیاز، که معمولاً با اسامی عشق و تعلق^۳، قدرت (پیشرفت/ شایستگی)^۴، آزادی (استقلال)^۵ و تفریح (لذت)^۶، شناخته می شوند، به عنوان نیازهای اساسی روانشناختی، و نیاز به بقا به عنوان تنها نیاز اساسی فیزیولوژیک در انسان محسوب می شود (شو، هابل و بل^۷، ۲۰۰۹؛ موتن^۸، ۲۰۰۹). این پنج نیاز، صرف نظر از تفاوت های سنی، قومیتی، نژادی و جنسیتی، بین تمام نوع بشر، مشترک است. با این حال، میزان اهمیت و اولویت هریک از آن ها از فردی به فرد دیگر، متفاوت می باشد. به عبارت دیگر همه ی انسان ها دارای این پنج نیاز اساسی هستند، ولی در هر فردی یک یا چند مورد از این پنج نیاز، مهمتر و برجسته تر از سایر نیازها مطرح می شود. براساس نظریه ی انتخاب، بسیار حائز اهمیت است که افراد از الگوی منحصر به فرد نیازهای اساسی خود آگاهی یابند، زیرا این آگاهی می تواند نقش مهمی در اتخاذ انتخاب های سالم و سازنده در زندگی فردی و اجتماعی افراد داشته باشد (گلاسر، ۱۹۹۵؛ گلاسر و گلاسر، ۲۰۰۰).

تحقق یافتن یا عدم تحقق نیازهای پنجگانه، تأثیری مستقیم و ملموس بر احساسات و حالات بدنی ما دارند. به طوریکه هرگاه این نیازها به طور مناسبی ارضا شوند، احساس و حالات بدنی مطلوب و خوشایندی را تجربه می کنیم، اما اگر به هر دلیلی ارضای نیازهای پنجگانه با شکست و ناکامی مواجه شود، احساسات و حالات بدنی ناخوشایندی را تجربه خواهیم کرد. در واقع احساسات و حالات بدنی ما سرخشی هستند از اینکه آیا نیازهای اساسی ما در حال حاضر به خوبی تحقق می یابند یا خیر. مثلاً اگر احساس ناخوشایندی در بدنمان داریم، ممکن است نیاز به بقا با عفونتی داخلی، تهدید شده باشد، یا اگر احساس لذت و شادمانی می کنیم، ممکن است نیاز به عشق و تعلق، به طور مطلوبی ارضا شده باشد. به طور کلی، در مورد هریک از نیازها این موضوع می تواند مصداق داشته باشد (گلاسر؛ ترجمه ی رحمانیان، ۱۳۸۵). در ادامه به طور اختصاصی به شرح هر یک از پنج نیاز اساسی پرداخته می شود (گلاسر؛ ترجمه ی رحمانیان، ۱۳۸۵، و ابولدینگ و همکاران، ۲۰۰۴):

۱- بقا؛ نیاز به بقا بین همه ی موجودات زنده، مشترک است و به طور کلی به تمایل یک جاندار برای زنده ماندن و داشتن پایگاهی امن در این جهان اشاره دارد. بخش قابل توجهی از رفتارهای مربوط به نیاز به بقا نیز بویژه در حیوانات، به صورت غریزی انجام می گیرد. اما یکی از وجوه اساسی تمایز این نیاز در انسان با سایر جانداران، این است که انسان علاوه بر رفتارهای غریزی و رفتارهای غیرارادی، می تواند به شیوه هایی بسیار هوشمند و پیچیده به ارضای نیاز به بقا پردازد. به علاوه، ارضای نیاز به بقا در انسان، برخلاف حیوانات، معمولاً با در نظر گرفتن الزامات بین فردی و اجتماعی صورت می گیرد.

1. Glasser

2. Survival

3. Love and Belonging

4. Power (Achievement/competency)

5. Freedom (Independence)

6. Fun (Enjoyment)

7. Schoo, Habel & Bell

8. Motten

۲- قدرت؛ نیاز به قدرت، به تمایل برای کنترل کردن افراد یا امور اشاره دارد. این نیاز همچنین تمایل به تسلط و پیشرفت و احساس شایستگی را نیز در بر می گیرد. به طور کلی نیاز به قدرت می تواند منبع و محرک خوبی برای پیشرفت فرد در شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی باشد، از طرف دیگر اما اگر به شکل تمایل شدید به اعمال نفوذ و تسلط بر دیگران، بروز یابد، در واقع جنبه ی بیمارگونه و مخرب این نیاز، آشکار شده است. این بعد ناکارآمد از نیاز به قدرت، که با بسیاری از جنبه های زندگی اجتماعی و روابط بین فردی سالم و سازنده، در تضاد است، ممکن است به شکل انواع خصومت ها و تعارضات بین فردی، بروز یابد.

۳- نیاز به آزادی اشاره دارد به گرایش انسان به تصمیم گرفتن، انتخاب کردن، مستقل بودن و فعالیت کردن، بدون مداخله ی دیگران و یا محدودیت های بیرونی. به عبارت دیگر، نیاز به آزادی در واقع نیاز به این است که زندگی شخصی، اراده و استقلال فرد با قدرت و کنترل بیرونی دیگران، مورد حمله قرار نگیرد.

۴- نیاز به تفریح، به احساس شادابی و لذتی اشاره دارد که در جریان تجربیات و فعالیت های لذت بخش و مورد علاقه، در شخص ایجاد می شود. شاید بتوان یادگیری آنچه مورد علاقه است را مهمترین مصداق، برای تحقق نیاز به تفریح، در نظر گرفت. در بحث از نیاز به تفریح، اهمیت مفهوم یادگیری، تا حدی است که گلاس، تفریح را پاسخ ژنتیک به یادگیری می داند.

۵- عشق و تعلق؛ در انسان اجتماعی امروزی، غالباً نیاز به عشق و تعلق، مهمترین نیاز است. در واقع تحقق مطلوب چهار نیاز دیگر نیز به نوعی در سایه ی تحقق این نیاز، ممکن خواهد بود؛ زیرا تحقق تمام نیازهای اساسی، تنها در یک بافت اجتماعی و در رابطه با دیگران امکان پذیر خواهد بود (گاردنر^۱، ۲۰۰۶). به عبارتی، تغذیه ی روانی فرد در سایه ی این نیاز، تأمین می شود، از این رو است که گلاس معتقد است فردی که در درازمدت نتوانسته باشد روابط محبت آمیز و توأم با عشق، محبت و احساس تعلق را تجربه کند، بدون شک، دچار عوارض و علائم روانشناختی خواهد شد. از نظر گلاس، مشکلات مزمن روان شناختی، به هر شکل که نمایان شوند، چه به شکل افسردگی، اضطراب، وسواس و یا هر شکل دیگری، در واقع حاکی از همان مشکلات رابطه ای هستند. وقتی نیاز به رابطه، عشق و تعلق، در طولانی مدت آسیب ببیند، بیماری روان شناختی، غیر قابل اجتناب است. ارضا نشدن این نیاز روانشناختی می تواند از دو منبع عمده ناشی شود: الف) یا فرد، درگیر روابط بسیار مخربی است که به ارضای این نیاز، آسیب زده است، ب) یا این که فرد، اصلاً فاقد هر گونه رابطه ی مثبت و تقویت کننده است. از نظر گلاس، شرط لازم یک زندگی زناشویی توأم با رضایت و شادکامی، ارضای مناسب نیاز به عشق و تعلق برای هر دو طرف رابطه است.

مطالعه و پژوهش های علمی در حیطه ی رضایت زناشویی، تنها حدود دو دهه است که مورد اقبال جدی پژوهشگران قرار گرفته است (بردبری، فینچام و بیچ^۲، ۲۰۰۰). امروزه شمار زیادی از پژوهش ها بیانگر این واقعیت هستند که بین مسائل مختلف روابط زناشویی با جنبه های مختلف آسیب شناسی روانی، روابط پیچیده ای وجود دارد (ویشن، آبلکر و وینستاک^۳، ۲۰۰۴). آشفتگی های روابط زناشویی، بعد از مرگ ناگهانی در خانواده، شدیدترین فشارهایی هستند که افراد تجربه می کنند (عابدی نیا، بولپری و نقی زاده، ۱۳۹۴). بسیاری از پژوهش ها نشان داده اند که نارضایتی زناشویی اثرات منفی بسیار گسترده ای بر سلامت جسمی و روانشناختی افراد دارد که از جمله ی آن ها می توان به افزایش ناسالم واکنش پذیری فیزیولوژیکی، اختلال در کارکرد سیستم ایمنی بدن و الگوهای مخرب و شدید تعارضات زناشویی اشاره کرد. همچنین در بعد عاطفی و هیجانی، نارضایتی زناشویی با بسیاری از هیجانات منفی آن هم در درجات شدید و مخرب همراه است که از آن میان می توان به مواردی همچون خلق افسرده، تحریک پذیری و کاهش تمایلات جنسی اشاره کرد (استیون، بیچ، سویون و جین^۴، ۲۰۰۳). با اینحال، براساس جستجوی پژوهشگر این پژوهش، مطالعه ای که به بررسی ارتباط بین نیازهای اساسی با رضایت

1. Gardner

2. Bradbury, Fincham & Beach

3. Whisman, Uebelacker & Weinstock

4. Steven, Beach, Sooyeon & Gene

زناشویی پرداخته باشد یافت نشد. البته تاکنون پژوهش های مختلفی در جهان و بویژه در ایران درمورد اثربخشی واقعیت درمانی بر مؤلفه های مختلف سلامت روان انجام شده است (خدابخشی و عابدی، ۱۳۸۸؛ اعتمادی، نصیرنژاد و اسمخانی اکبری نژاد، ۱۳۹۳) ولی موضوع ارتباط نیازهای اساسی با رضایت زناشویی مورد تأکید مستقیم هیچیک از این پژوهش ها نبوده است. بنابراین با توجه به اهمیت نقش رضایت زناشویی در سلامت روان زوجین و نیز با توجه به پشتوانه ی نظری قابل توجهی که از ارتباط بین نیازهای اساسی با رضایت زناشویی، حکایت دارد، انجام پژوهشی علمی در این زمینه، ضروری به نظر می رسد. از اینرو هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه ی بین نیازهای اساسی با رضایت زناشویی در زوجین می باشد. فرضیه های این پژوهش عبارتند از:

- ۱- رضایت زناشویی مردان براساس نیازهای اساسی آن ها به طور معناداری پیش بینی می شود.
- ۲- رضایت زناشویی زنان براساس نیازهای اساسی آن ها به طور معناداری پیش بینی می شود.
- ۳- رضایت زناشویی مردان براساس نیازهای اساسی همسران آن ها به طور معناداری پیش بینی می شود.
- ۴- رضایت زناشویی زنان براساس نیازهای اساسی همسران آن ها به طور معناداری پیش بینی می شود.

روش

طرح پژوهش

طرح پژوهش حاضر از نوع توصیفی- همبستگی می باشد.

جامعه و نمونه ی پژوهش

جامعه ی پژوهش حاضر را کلیه ی زوج های شهر اصفهان در سال ۱۳۹۴ تشکیل می دهند که از میان آن ها تعداد ۸۲ زوج، به شیوه ی در دسترس، انتخاب و به عنوان نمونه ی پژوهش انتخاب شدند.

ابزار پژوهش

۱. پرسشنامه ی وضعیت زناشویی گلمبوک- راست^۱ (GRIMS)

این پرسشنامه شامل ۲۸ آیتم می باشد که به صورت لیکرت ۴ درجه ای از ۰ تا ۳ نمره گذاری می شوند. حداقل نمره ی آزمودنی در این پرسشنامه، ۰ و حداکثر ۸۴ می باشد. نمرات بالاتر نشانگر سطوح بالاتر رضایت زناشویی و نمرات پایین تر نشانگر میزان کمتر رضایت زناشویی است (کاوایانی، موسوی و محیط، ۱۳۸۶). در پژوهش بشارت (۱۳۸۵)، ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۲ و بازآزمایی ۰/۹۵ برای این پرسشنامه محاسبه شد که نشانگر پایایی مطلوب این ابزار است. در پژوهش احمدی، یزدخواستی، حاجت آقایی و نصر اصفهانی (۲۰۱۵)، ضریب همبستگی این پرسشنامه با پرسشنامه ی شادکامی آکسفورد، معنادار بود که نشانگر تأیید روایی همزمان این پرسشنامه می باشد.

۲. پرسشنامه ی نیازهای اساسی

این پرسشنامه به طور اولیه توسط صاحبی، نماینده ی مؤسسه ی ویلیام گلاسر در ایران، طراحی شده است اما ویژگی های روانسنجی آن هنوز در هیچ گزارش پژوهشی، بررسی و ارائه نشده است. این پرسشنامه از ۴۰ آیتم تشکیل شده است، به طوریکه هریک از نیازهای اساسی پنجگانه، پنج آیتم را به خود اختصاص می دهد. هریک از آیتم ها به صورت لیکرت ۵ درجه ای نمره گذاری می شود. نحوه ی نمره گذاری هریک از نیازها به این صورت است که مجموع نمرات آزمودنی در آیتم های مربوط به هر نیاز، محاسبه و به عدد ۵ تقسیم می گردد. هرچه نمره ی مربوط به یک نیاز، به عدد ۵ نزدیک تر باشد، نشانگر شدت بالای آن نیاز بوده و هرچه این نمره به عدد ۱ نزدیک تر باشد، نشانگر شدت پایین آن نیاز می باشد. در پژوهش حاضر، پایایی این پرسشنامه برای جمعیت مردان، به شیوه ی آلفای کرونباخ، ۰/۹۰ و به شیوه ی دو نیمه سازی، ۰/۸۳ محاسبه شد.

^۱. Glombok-Rust Inventory of Marital State

همچنین پایایی این ابزار برای جمعیت زنان به شیوه ی آلفای کرونباخ، ۰/۷۸ و به شیوه ی دو نیمه سازی، ۰/۶۵ محاسبه شد. روایی این ابزار نیز از طریق تحلیل عاملی تأییدی مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. وضعیت شاخص های برازش برای مدل عاملی تأییدی پرسشنامه ی نیازهای پنجگانه

شاخص های برازش	مقدار آماری	سطح قابل قبول	وضعیت مدل پژوهش
CMIN	*۱۱/۰۳	مقدار کای اسکوتر جدول	برازش
NFI	۰/۹۰	۰ (عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	برازش
TLI	۰/۹۹	۰ (عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	برازش
CFI	۱	۰ (عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	برازش
RMSEA	۰/۰۰	کمتر از ۰/۰۵	برازش

* P = ۰/۴۴

همانطور که در جدول ۳ ملاحظه می شود، معناداری آماره ی χ^2 دو، مقادیر بالاتر از ۰/۹۰ برای شاخص نرم شده ی برازندگی (NFI)، شاخص تاکر- لویز (TLI) و شاخص برازندگی تطبیقی (CFI) و مقدار کمتر از ۰/۰۵ برای شاخص ریشه ی میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)، نشانگر برازش مطلوب مدل عاملی تأییدی پرسشنامه ی نیازهای اساسی است (شوماخر و لومکس، ۱۳۸۸؛ هومن، ۱۳۸۰). بنابراین روایی پرسشنامه ی نیازهای اساسی نیز تأیید می گردد.

یافته ها

روابط همبستگی ساده بین متغیرهای پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۱. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱										
۱۲										
۱- بقا (زنان)	-									
۲- بقا (مردان)	**۰/۳۳	-								
۳- عشق و تعلق (زنان)	۰/۰۲	-۰/۱۴	-							
۴- عشق و تعلق (مردان)	۰/۰۳	**۰/۲۳	۰/۱۰	-						
۵- قدرت/شایستگی (زنان)	**۰/۳۳	**۰/۱۹	**۰/۳۵	*۰/۱۹	-					
۶- قدرت/شایستگی (مردان)	۰/۰۶	**۰/۳۴	-۰/۰۴	**۰/۴۱	**۰/۲۶	-				
۷- آزادی (زنان)	**۰/۳۰	-۰/۰۷	*۰/۲۲	۰/۰۸	**۰/۳۶	۰/۱۱	-			
۸- آزادی (مردان)	۰/۱۶	**۰/۲۹	-۰/۰۱	*۰/۲۳	۰/۱۴	**۰/۵۰	*۰/۲۰	-		
۹- تفریح (زنان)	**۰/۴۴	۰/۱۰	**۰/۲۸	**۰/۲۹	**۰/۴۱	*۰/۲۲	**۰/۴۳	۰/۱۵	-	
۱۰- تفریح (مردان)	۰/۰۱	۰/۱۶	۰/۰۲	**۰/۶۱	*۰/۱۹	**۰/۴۹	۰/۱۰	**۰/۲۴	**۰/۲۵	-
۱۱- رضایت زناشویی زنان	۰/۰۹	۰/۱۵	۰/۰۱	۰/۱۵	-۰/۱۱	-۰/۰۲	-۰/۱۴	-۰/۱۰	*۰/۱۸	-۰/۱۶
۱۲- رضایت زناشویی مردان	-۰/۱۴	۰/۰۸	*۰/۱۹	۰/۱۲	-۰/۰۴	-۰/۰۰	-۰/۲۷	**۰/۲۱	*۰/۱۱	۰/۱۰
										**۰/۶۴

$$**P < 0/01 \quad *P < 0/05$$

همانطور که در جدول ۲ ملاحظه می شود، همبستگی بقای مردان با بقای زنان، عشق و تعلق مردان با بقای مردان، قدرت زنان با بقای زنان، بقای مردان، عشق و تعلق زنان و عشق و تعلق مردان، قدرت مردان با بقای مردان، عشق و تعلق مردان و قدرت زنان، آزادی زنان با بقای زنان، عشق و تعلق زنان و قدرت مردان، آزادی مردان با بقای مردان، عشق و تعلق مردان، قدرت مردان و آزادی زنان، تفریح زنان با بقای زنان، عشق و تعلق زنان، عشق و تعلق مردان، قدرت زنان، آزادی مردان و آزادی زنان، تفریح مردان با عشق و تعلق مردان، قدرت زنان، آزادی مردان و تفریح زنان، رضایت زناشویی زنان با تفریح زنان، رضایت زناشویی مردان با عشق و تعلق زنان و رضایت زناشویی زنان، در جهت مثبت، و رضایت زناشویی مردان با آزادی زنان و آزادی مردان، در جهت منفی، معنادار می باشد.

به منظور بررسی فرضیه های پژوهش از تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام جهت پیش بینی رضایت زناشویی مردان براساس نیازهای اساسی آن ها، در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام جهت بررسی پیش بینی رضایت زناشویی مردان براساس نیازهای اساسی آن ها

معناداری	t	Beta	معناداری	F	R ²	R	متغیر ملاک	متغیر پیش بین
0/00	-۲/۴۳	-0/۲۱	0/0۱	۵/۹۲	0/0۴	0/۲۱	زناشویی	رضایت مردان
0/0۵	۱/۹۸	0/۱۸	0/00	۵/00	0/0۷	0/۲۸	مردان	عشق و تعلق مردان

نتایج جدول ۳ نشان می دهد که از بین نیازهای اساسی پنجگانه، ابتدا آزادی، وارد معادله ی رگرسیون شده است و سپس عشق و تعلق، به معادله وارد شده و به طور معناداری میزان پیش بینی را افزایش داده است. همچنین سایر متغیرهای پیش بین، تأثیری در افزایش پیش بینی نداشته و در نتیجه، از معادله حذف گردیده اند. جهت رگرسیون، برای متغیر آزادی، منفی می باشد که نشان می دهد سطوح بالای نیاز به آزادی در مردان، با سطوح پایین رضایت زناشویی آن ها همراه خواهد بود و برعکس. اما در مورد عشق و تعلق، جهت رگرسیون، مثبت می باشد که نشان می دهد سطوح بالای نیاز به عشق و تعلق مردان با سطوح بالای رضایت زناشویی آن ها همراه خواهد بود و بالعکس. بنابراین فرضیه ی اول پژوهش، تنها در مورد نیازهای آزادی و عشق و تعلق، تأیید می گردد.

نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام جهت پیش بینی رضایت زناشویی زنان براساس نیازهای اساسی همسران آن ها، مورد بررسی قرار گرفت اما هیچ متغیری وارد معادله ی رگرسیون نشد. یعنی هیچیک از نیازهای اساسی مردان، پیش بینی معناداری از رضایت زناشویی همسران آنان ارائه ندادند. بنابراین فرضیه ی دوم پژوهش، تأیید نمی گردد.

نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام جهت پیش بینی رضایت زناشویی زنان براساس نیازهای اساسی آن ها، در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام جهت بررسی پیش بینی رضایت زناشویی زنان براساس نیازهای اساسی آن ها

معناداری	t	Beta	معناداری	F	R ²	R	متغیر ملاک	متغیر پیش بین
0/0۴	۲/0۴	0/۱۸	0/0۴	۴/۱۷	0/0۳	0/۱۸	زناشویی زنان	تفریح زنان
0/00	-۲/۸۷	-0/۲۷	0/00	۶/۳۴	0/0۹	0/۳۱		آزادی زنان

نتایج جدول ۴ نشان می دهد که از بین نیازهای اساسی پنجگانه، ابتدا تفریح، وارد معادله ی رگرسیون شده است و سپس آزادی، به معادله وارد شده و به طور معناداری میزان پیش بینی را افزایش داده است. همچنین سایر متغیرهای پیش بین، تأثیری در افزایش پیش بینی نداشته و در نتیجه، از معادله حذف گردیده اند. جهت رگرسیون، برای متغیر تفریح، مثبت می باشد که نشان می دهد سطوح بالای نیاز به تفریح در زنان، با سطوح بالای رضایت زناشویی آن ها همراه خواهد بود و برعکس. اما در مورد آزادی، جهت رگرسیون، مثبت می باشد که نشان می دهد سطوح بالای نیاز به آزادی زنان با سطوح پایین رضایت زناشویی آن ها همراه خواهد بود و بالعکس. بنابراین فرضیه ی سوم پژوهش، تنها در مورد نیازهای تفریح و آزادی، تأیید می گردد.

نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام جهت پیش بینی رضایت زناشویی مردان براساس نیازهای اساسی همسران آن ها، در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام جهت بررسی پیش بینی رضایت زناشویی مردان براساس نیازهای اساسی همسران آن ها

متغیر پیش بین	متغیر ملاک	R	R ²	F	معناداری	Beta	t	معناداری
آزادی زنان	رضایت زناشویی	۰/۲۷	۰/۰۷	۹/۹۸	۰/۰۰	-۰/۲۷	-۳/۱۵	۰/۰۰
تفریح زنان	مردان	۰/۳۸	۰/۱۴	۱۰/۳۱	۰/۰۰	۰/۲۹	۳/۱۴	۰/۰۰
عشق و تعلق زنان		۰/۴۴	۰/۱۹	۹/۳۶	۰/۰۰	۰/۲۲	۲/۵۵	۰/۰۱

نتایج جدول ۵ نشان می دهد که از بین نیازهای اساسی پنجگانه، ابتدا آزادی، وارد معادله ی رگرسیون شده است و سپس به ترتیب، تفریح و عشق و تعلق، به معادله وارد شده و به طور معناداری میزان پیش بینی را افزایش داده اند. همچنین سایر متغیرهای پیش بین، تأثیری در افزایش پیش بینی نداشته و در نتیجه، از معادله حذف گردیده اند. جهت رگرسیون، برای متغیر آزادی، منفی می باشد که نشان می دهد سطوح بالای نیاز به آزادی در زنان، با سطوح پایین رضایت زناشویی همسران آن ها همراه خواهد بود و برعکس. اما در مورد تفریح و عشق و تعلق، جهت رگرسیون، مثبت می باشد که نشان می دهد سطوح بالای نیاز به تفریح و عشق و تعلق با سطوح بالای رضایت زناشویی همراه خواهد بود و بالعکس. بنابراین فرضیه ی چهارم پژوهش در مورد نیازهای آزادی، تفریح و عشق و تعلق، تأیید می گردد.

نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر نشانگر آن بود که نیازهای اساسی مردان و زنان به طور معناداری با رضایت زناشویی آن ها ارتباط دارد، به طوریکه می توان الگوهایی قابل پیش بینی براین اساس، در نظر گرفت. همانطور که در بخش مقدمه نیز ذکر شد، براساس جستجوی پژوهشگر این پژوهش، پژوهشی که تاکنون این روابط را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد. بنابراین نتایج پژوهش حاضر را باید از جمله ی نخستین داده های پژوهشی در این زمینه قلمداد کرد.

در این پژوهش، نشان داده شد که در هر دو گروه مردان و زنان، نیاز به آزادی با رضایت زناشویی، رابطه ای معکوس دارد. این موضوع با مبانی نظریه ی انتخاب، کاملاً مطابقت می کند. براساس نظریه ی انتخاب، نیاز به آزادی، لزوماً نیازی ناهنجار یا مغایر سلامت روان نیست، اما درجات بالای این نیاز، در تضاد با یک رابطه ی توأم با صمیمیت و تعهد عمیق و اساسی، قرار دارد. به همین دلیل، افرادی که دارای درجات بالای نیاز به آزادی باشند، بیشتر مستعد تعارضات و ناراضی در روابط بین فردی عمیق خود و مخصوصاً روابط زناشویی هستند (گلاسر و گلاسر، ۲۰۰۰). این موضوع به نوعی تداعی گر تعارض آزادی و

تنهایی در نظریه‌ی شخصیت فروم نیز می‌باشد که بر این اساس، هرچه که انسان به نیاز به آزادی نزدیک تر شود تنها تر خواهد بود و هرچه میل به عدم تنهایی داشته باشد، باید بیشتر از نیاز خود به آزادی چشم پوشی کند (شولتز و شولتز، ترجمه‌ی سیدمحمدی، ۱۳۸۹). البته این مسئله در روابط دوستانه، شاید کمتر مسئله ساز شود، زیرا در این نوع روابط، آزادی و استقلال طرفین، تاحد زیادی حفظ می‌شود، اما در رابطه‌ی زناشویی، دو طرف، درواقع زندگی‌های مستقل قبل از ازدواج خود را در قالب یک زندگی مشترک، ادغام کرده‌اند. بدیهی است که در این شرایط، هردو طرف لازم است که از بسیاری از آزادی‌هایی که قبلاً داشته‌اند، به قیمت عشق و تعلق ایجاد شده، صرف نظر کنند. اکثر افراد، با این موضوع می‌توانند کنار بیایند ولی هرچقدر نیاز به آزادی در یک فرد، بالاتر باشد، سازگاری در این شرایط، سخت تر خواهد بود. البته نکته‌ی جالب توجه در این بخش از یافته‌های این پژوهش، این بود که نیاز به آزادی زنان حتی با رضایت زناشویی همسران آن‌ها نیز رابطه‌ی معکوس داشت. یعنی بالا بودن نیاز به آزادی در زنان، احتمالاً به واکنش‌ها و تعارضاتی در رابطه‌ی آن‌ها منتج می‌شود که علاوه بر کاهش رضایت زناشویی خودشان به کاهش رضایت زناشویی همسرانشان نیز منتج می‌شود. اما این وضعیت درمورد مردان، صدق نمی‌کند؛ یعنی نیاز به آزادی در مردان با رضایت زناشویی همسران آن‌ها هیچ ارتباطی ندارد. یکی از تبیین‌های احتمالی این موضوع می‌تواند باورها و شرایط فرهنگی جامعه باشد که همواره از بدو کودکی، صفاتی مثل استقلال و آزادی، برای پسران و مردان جامعه، بسیار مقبول تر و پذیرفتنی تر است تا پذیرش این صفات برای دختران و زنان جامعه. بنابراین شاید در مورد مردانی که دارای نیاز به آزادی بالایی هستند، این موضوع به رضایت زناشویی همسران آن‌ها لطمه‌ای نزد، ولی در نهایت، این موضوع با احساس ناکامی و نارضایتی خود این افراد، همراه خواهد بود.

یافته‌های این پژوهش، همچنین بیانگر این موضوع بود که در بین نیازهای اساسی در مردان، قوی‌ترین پیش بین مثبت رضایت زناشویی، نیاز به عشق و تعلق است، در حالیکه در زنان، نیاز به تفریح، دارای چنین جایگاهی است. هردوی این یافته‌ها با مبانی نظری نظریه‌ی انتخاب، مطابقت دارد، منتها در نظریه‌ی انتخاب، در مورد تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه، صحبت صریحی ارائه نشده است. در این نظریه، به طور کلی بیان شده است که نیازهای عشق و تعلق و تفریح، نیازهای بسیار کمک کننده‌ای برای رضایت زناشویی هستند و هرچقدر در افراد بالاتر باشند، در رضایت زناشویی آن‌ها نقش مؤثری ایفا خواهند کرد (گلاسر و گلاسر، ۲۰۰۰). اما در این پژوهش، مشخص شد که نقش نیاز به عشق و تعلق در مردان و نقش نیاز به تفریح در زنان، بالاتر است. اگرچه پیشینه‌ای در جهت مقایسه‌ی این یافته وجود ندارد ولی مشخص است که این یافته با نظر و باور عامه‌ی مردم در کشور ما در تضاد است، زیرا معمولاً چنین تصور می‌شود که برای مردان، تفریح، بسیار با اهمیت است و برای زنان، صمیمیت. اما نکته‌ی قابل توجه، این است که در اینجا سنجش، بر مبنای نگرش و علائق، انجام نگرفته است بلکه بر مبنای نیازهای اساسی، صورت گرفته است. در واقع این یافته‌ها نشان می‌دهند که اگر مردان، ظرفیت بالایی برای عشق ورزیدن، عشق گرفتن، تعلق داشتن به جمع‌های صمیمی و خانوادگی و مواردی از این قبیل داشته باشند، این موضوعات به طرق مختلف با رضایت زناشویی ادراک شده‌ی آن‌ها ارتباط خواهد داشت. شاید در پژوهش‌های دیگری مشخص شود که میزان نیاز به تفریح، در مردان بیشتر از زنان است ولی نکته‌ی قابل توجه، این است که این نیاز، به اندازه‌ی نیاز به عشق و تعلق مردان، نمی‌تواند در ایجاد رضایت زناشویی آن‌ها نقش داشته باشد. مسئولیت و مدیریت کلی یک زندگی مشترک، در جوامعی مثل جامعه‌ی ما بیشتر با مردان است و مطمئناً بالا بودن نیاز به عشق و تعلق در این افراد، به تعهد بیشتر آن‌ها به رابطه با نزدیکانشان نیز منتج خواهد شد و در نتیجه رضایت زناشویی آنان را بالا خواهد برد. به علاوه، رفتارهای مبتنی بر عشق و تعلق، واکنش‌های مثبت بیشتری را از طرف مقابل نیز به همراه خواهد داشت که خود، به افزایش رضایت زناشویی مردان منتج خواهد شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که حتی بالا بودن نیاز به عشق و تعلق در همسران نیز منتج به افزایش رضایت زناشویی مردان خواهد شد. بنابراین در کل می‌توان چنین نتیجه گرفت که شاید از معیارهای مهم مردان در مورد رضایت زناشویی، جنبه‌های مربوط به عشق و تعلق در ارتباط با همسر و سایر نزدیکان در بافت زندگی زناشویی باشد.

آخرین یافته‌ی قابل ذکر این پژوهش، این بود که از بین نیازهای اساسی زنان، قوی‌ترین پیش‌بین رضایت زناشویی آن‌ها نیاز به تفریح است. بازم لازم است که نکته‌ی مطرح شده در مورد یافته‌ی قبلی مورد تأکید قرار بگیرد؛ این یافته به این معنی نیست که تفریح، مهمترین دغدغه و علاقه‌ی زنان است، بلکه به این معنی است که در بافت رابطه‌ی زناشویی، بیش از سایر نیازها می‌تواند در شکل‌گیری رضایت زناشویی آن‌ها نقش داشته باشد. چه بسا نیاز به عشق و تعلق زنان، بیش از مردان و تفریح آن‌ها کمتر از مردان باشد اما چیزی که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، این است که بیش از سایر نیازها، بالا یا پایین بودن نیاز به تفریح زنان در رضایت زناشویی آن‌ها و حتی همسرانشان نقش دارد. تفریح، شقوق مختلفی دارد و از لذات جسمی و روانی گرفته تا لذت روحی و معنوی و لذت ناشی از یادگیری را شامل می‌شود (گلاسر و گلاسر، ۲۰۰۰). تنوع موقعیت‌ها و نقش‌ها، مطمئناً نقش مهمی در زمینه‌سازی ارضای شقوق مختلف به تفریح، فراهم می‌آورد، اما در جامعه‌ی ما نقش فرزندپروری و تربیت فرزند و نیز مسئولیت امور خانه و خانه‌داری، در بسیاری از موارد، تقریباً به طور کامل، بر عهده‌ی زنان است. این موضوع باعث می‌شود که تنوع نقش‌ها و موقعیت‌ها برای زنان جامعه بسیار کاهش یابد، زیرا آن‌ها عمدتاً باید در محیط خانه و درگیر مسائل فرزندپروری باشند. شاید این یکی از تبیین‌های اصلی این یافته باشد که نیاز به تفریح می‌تواند تا این حد در رضایت زناشویی زنان و حتی همسرانشان نقش داشته باشد. این یافته نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی و اهمیت دادن زنان و مخصوصاً همسرانشان به این نیاز، می‌تواند در افزایش رضایت زناشویی هردوی آن‌ها نقش اساسی داشته باشد.

این پژوهش تنها در مورد زوج‌های شهر اصفهان انجام شد و لذا تعمیم نتایج آن به زوج‌های سایر فرهنگ‌ها و شهرهای کشور، نیازمند انجام پژوهش‌های بیشتر در این زمینه است. همچنین در این پژوهش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در نظر گرفته نشد که این موضوع می‌تواند در پژوهش‌های آتی، لحاظ گردد. پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آینده، ارتباط نیازهای اساسی با تعارضات زناشویی نیز بویژه در زوج‌های در آستانه‌ی طلاق مورد بررسی قرار بگیرد.

منابع

- اعتمادی، احمد؛ نصیرنژاد، فریبا و اسمخانی اکبری نژاد، هادی. (۱۳۹۳). اثربخشی واقعیت‌درمانی به شیوه‌ی گروهی بر اضطراب زنان. *مطالعات روانشناختی*، ۷۳-۸۸.
- بشارت، محمدعلی؛ تاشک، آناهیتا و رضازاده، سیدمحمدرضا. (۱۳۸۵). تبیین رضایت زناشویی و سلامت روانی برحسب سبک‌های مقابله. *روانشناسی معاصر*، ۱(۱)، ۴۸-۵۶.
- خدابخشی، مهدی و عابدی، محمدرضا. (۱۳۸۸). بررسی روش‌های افزایش مسئولیت‌پذیری در دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی شهر شهرضا در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴. *مطالعات روانشناختی*، ۱(۵)، ۱۳۷-۱۱۴.
- شولتز، دوآن؛ شولتز، سیدنی ال. (۱۳۸۹). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه‌ی یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ویرایش.
- شوماخر، رندال. ای و لومکس، ریچارد. جی. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر مدل‌سازی معادله‌ساختاری*. ترجمه‌ی وحید قاسمی. تهران: جامعه‌شناسان.
- عابدی نیا، نسرين؛ بولهری، جعفر ونقی زاده، محمدمهدی. (۱۳۹۴). مقایسه‌ی عوامل زمینه‌ساز تقاضای طلاق بر حسب جنسیت. *مطالعات روانشناختی*، ۱(۱)، ۱۷۷-۱۴۱.
- کاویانی، حسین، موسوی، اشرف سادات، محیط، احمد. (۱۳۸۶). *مصاحبه و آزمون‌های روانی*. تهران: انتشارات سنا.
- کری، جerald. (۱۳۸۹). *نظریه و کاربرست مشاوره و روان‌درمانی*. ترجمه‌ی یحیی سیدمحمدی. تهران: نشرارساباران.
- گلاسر، ویلیام. (۱۳۸۵). *تئوری انتخاب*. ترجمه‌ی نورالدین رحمانیان. تهران: انتشارات آشتیان.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۰). *تحلیل داده‌های چندمتغیری در پژوهش رفتاری*. تهران: نشرپارسا.

- Ahmadi Forooshany, S. H. A., Yazdkhasti, F., Hajataghaie, S. S., & Esfahani, M. H. N. (2014). Infertile individuals marital relationship status, happiness, and mental health: a causal Model. *International journal of fertility & sterility*, 8(3): 315-324.
- Bradbury, T.N., Fincham, F.D., & Beach, S.R. (2000). Research on the Nature and Determinants of Marital Satisfaction: A Decade in Review. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 964° 980.
- Gardner, J.R. (2006). *Choice & Reality*. Available from: <http://www.docstoc.com>.
- Glasser, W. (1995). *Staying together*. NewYork, Harper Perennial.
- Glasser, W., & Glasser, C. (2000). *Getting together and staying together*. NewYork, HarperCollins Publishers Inc.
- Motten, R. (2009). Understanding suicide: A brief psychological autopsy of Robert E. Howard. *International Journal of Reality Therapy*, 29(1): 54-59.
- Schoo, A., Habel, S., Bell, M. (2009). Choice Theory and Choosing Presence: A Reflection on Needs and the Filters of the Perceptual System. *International Journal of Reality Therapy*, 29(1): 24-25.
- Steven, R. H., Beach, J.K., Sooyeon, K., & Gene, H.B. (2003). Prospective Effects of Marital Satisfaction on Depressive Symptoms in Established Marriages: A Dyadic Model. *Journal of Social and Personal Relationships*, 20(3), 355° 371.
- Whisman, M.A., Uebelacker, L.A., & Weinstock, L.M. (2004). Psychopathology and Marital Satisfaction:The Importance of Evaluating Both Partners. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 72(5), 830° 838.
- Wubbolding, R.E., Brickell, J., Imhof, L., In-za Kim, R., Lojk, L., Al-Rashidi, B. (2004). Reality Therapy: A Global Perspective. *International Journal For the Advancement of Counselling*, 26(3): 219-228.

The prediction of marital satisfaction based on basic needs in couples

Mojdeh Vaziri

Abstract

The purpose of this study was to investigate the prediction of marital satisfaction based on basic needs in couples. The statistical population of this study concluded all of couples in Isfahan in 2015 that among them 82 couples selected through convenience sampling as the sample of the study. Glombok-Rust Inventory of Marital State (GRIMS) and basic needs questionnaire used as the instruments of the study. The data analyzed through stepwise regression analysis. The results showed that marital satisfaction of men predicted significantly based on their freedom and love/belonging and also fun and freedom of their wives. Moreover, marital satisfaction of women predicted significantly based on their fun and freedom. Based on the results of this study, love and belonging and fun can help to improve marital satisfaction while freedom can contrast per se with marital satisfaction.

Keywords: Basic needs, choice theory, marital satisfaction